

ننگ ابدی برآنانی که از طریق تریبون های نشراتی
تجاوز قوای ناتو (تحت فرمان امپریالیسم جنایتکار
امریکا) را به افغانستان ، مورد تأیید قرار می دهند

سخنی با دوست گرانقدر و مبارزم داکتر صاحب میر عبدالرحیم عزیز

کبیر توخی

۱۷ جنوری ۲۰۱۲

مصروفیت هایی سبب شده تا کمتر از سایت های مورد نظر دیدن کنم . به همین سبب ، بعضاً از اخبار و رخداد های جهان و وضع خونبار مردم در بند و کشور اشغال شده ام افغانستان - افغانستان به آتش ظلم و تعدی ، گرفتاری و شکنجه ، زندان و کشتار های دسته جمعی مردم کباب شده ، اندکی دور می مانم ، و با یک جهان تأسف ، این کمبودی است جدی که به رفع آن باید بیشتر کوشا باشم .

شب گذشته نگاهی به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " انداختم از جمله مضامین نشر شده در آن پورتال ، نگاشته دوست گرانقدر و مبارزم داکتر صاحب میر عبدالرحیم عزیز تحت عنوان : " ادرار پاشی امریکا و لبخند طالبان " (مؤرخ ۱۵ جنوری ۲۰۱۲) توجه ام را جلب کرد .

این نویسنده دلیر ، ادرار کردن سربازان امریکائی به اجساد افغان های شکنجه شده و به قتل رسیده را به درستی روش ضد بشری و نا انسانی در مقابل مخالفان خوانده و چنین روش ضد انسانی و وحشیانه سربازان امریکائی را یکی از مرکبات دوکتورین سیاست خارجی امریکا خوانده و پیشینه آنرا در ویتنام و عراق دیده و از اوج پستی و ددمنشی آنها در گوانتانامو و بگرام بازگو نموده و تأکید کرده که بر مبنای همین خصلت ، سیاست پشتیبانی امریکا شکل گرفته که از جنایتکاران و جانپان کشورهای مختلف که در خدمت منافع این کشور قرار گرفته اند ، حمایت می نماید .

بگذار به مثال ساده ، آشکار و عام فهم این سیاست در افغانستان اشغال شده خودمان نظری - گرچه مختصر - بیفکنیم . با این تفاوت که امریکا سال ها قبل از تجاوزش به افغانستان ، سگ های زنجیری اش ، یعنی مجموع رهبران اخوان جهادی و طالبی و جنایتکاران و جاسوسان روسی ، پاکستانی و ایرانی ، مثل دوستم ، ربانی ، مسعود ، مزاری ، محقق ، خلیلی ، قانونی ، عبدالله عبدالله ، فهیم و امثال شان را به بوی دالر سبز و غرور داشتن انواع سلاح سبک و سنگین عادت داده و با این شگرد ، گله های وحشی خون آشام را زیر فرمانش گرفت ، تا در جریان تجاوزش به افغانستان کدام حمله ای از جانب این جانوران به ضد سربازان - فاقد شرف انسانی اش - صورت نگیرد .

پنتاگون و سیا که از تجاوز و اشغال و زندان و شکنجه و کشتار های فردی و دسته جمعی و تاراج ثروت کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین ، طی دهه های گذشته ، تجربیات بس عظیمی اندوخته ، تصمیم گرفتند تا نهاد های گویا دفاع از حقوق بشر و... را در جوار دولت دست نشانده اش (به رهبری چترل ترین دلچک رسوا و بی ننگ ترین و ظنفرش در تاریخ جهان سیاست در شرایط کنونی ، یعنی کززی) سرهمبندی نماید . و آنرا بسان شمشیر داموکلوس [۱] بالای سر برخی از جنایت کاران و جاسوسان غیر خودی آویزان کند ، تا مبادا سر اطاعت از امر و نهی آن کشور بلند نمایند . چنانچه بار ها دیده و یا شنیده شده که شماری از هوا خواهان وطنی تجاوز و اشغال افغانستان در مورد " محاکمه " جنایتکاران خلق و پرچم و خاد از طریق همین نهاد های امپریالیستی سر و صدا راه انداخته اند . این در واقع امر به یاد آوردن و تکان دادن شمشیر آویزان شده داموکلس بالای سر جنایتکاران است که مزدور سر به زیر باشند . یا به

کلام رسا تر، شمشیر مذکور از برای سرپیچی آن عده از جاسوسان جنایتکار خلق و پرچمی و خادی و ... است که سر از اطاعت سیا و استخبارات کشور های غربی بر می کشند و مطابق خواست آن کشور ها، راز های بسیار مهم اطلاعاتی - سیاسی - نظامی و اقتصادی روسها را در افغانستان و منطقه آشکار نمی سازند و در خدمت استخبارات این کشور ها صادقانه گام بر نمی دارند. زمانی که شماری از جاسوسان معلوم الحال روسی مثل کشتمند و پنجشیری و گلاب زوی و آنانی که در کشور های غربی پناهنده شده و در همکاری با استخبارات این کشور ها مشغولند مثل غنی زنبور رئیس با صلاحیت تحقیق در خاد [آدمکش حرفه یی که تعدادی از زندانیان آگاه از رازش می گفتند که وی چگونه اعضای بدن برخی از زندانیان جوان را که در زیر شکنجه هایی که وی و رفقاییش در حق آن زندانی عامدانه بکار می بردند با همکاری دوکورتورن خاد از بدن زندانی بیرون آورده می شد و غرض فروش به طبقه حاکمه هند ارسال می کردند] که در پروسه به اصطلاح همکاری و افشای اسراری که در سینه دارند به استخبارات این کشور ها تعلق و دو دلی نشان می دهند. این شمشیر تیز (نهاد های حقوقی ساخته شده غربی ها در افغانستان و خارج از آن) حرکت داده می شود. اینان زمانی که مرگ را بر بالای سرشان احساس می کنند. بر وفق خواست صاحبان آن نهاد های ساخته شده حقوقی به همکاری شان با باداران جدید ادامه می دهند. خیلی ها مسخره است که ما خواهان محکمه جنایتکاران و خائنین ملی که خود مولود عجیب الخلقه سیاست های امپریالیستی اند از امپریالیزم تجاوز گر بخواهیم که آنان را برای اجرای عدالت اجتماعی و برقراری صلح پایدار و آشتی ملی محکمه کرده به جزای اعمال شان برساند !!

لنک صدای یک تن از این انقیاد طلبان را حینکه با گوینده یکی از رادیو های غربی مصاحبه می کرد، دوستی از اروپا برایم فرستاد، شنیدیم. گوینده با بی شرمی گفت: آمدن ائتلاف تحت رهبری امریکا را به افغانستان نمی پذیرد مگر در مورد آمدن قوای ایساف ISAF به افغانستان چنین فرمود « روی تصویب شورای امنیت ملل متحد موجودیت اینها از لحاظ حقوق بین المللی قانونی است » و من با آن کدام مخالفتی ندارم!!

گوینده انقیاد طلب؛ مگر نمی داند که **ملل متحد، چماق دست امپریالیزم امریکا** است؛ مگر این **" متفکر "** تأیید کننده تجاوز و اشغال کشور آگاه نیست که

« تمام مقولات و واژه ها از خود معانی و مفاهیمی دارند. این معانی و مفاهیم در فرآیند کار و کردار اجتماعی انسان پوینده و جوینده جان گرفته، بیان مختص و مشخص و یا عام و کلی را در قالب کلمات کنجانیده، به وسیله همان قالب ها، واقعیت های روینده، یا میرنده را متجلی ساخته اند. یا به بیان آکادمیک: کلی ترین مفاهیم و معانی که در جریان یک علم تدوین شده، اساس و بنیاد آن علم را تشکیل داده، به ارتقاء و تعالی بعدی و آتی آن خدمت کرده اند...

نهاد ها و مؤسسات خادم (به هر طبقه ای که تعلق گیرند) بر مبنای هر علمی که بیخ و بنیاد گرفته باشند، مفاهیم خود را توسط مقولات و واژه های همان علم _ در اندک لحظه _ در ذهن خواننده یا پژوهشگرانی که کم یا بیش در مورد آن اطلاع دارند؛ به تصویر میکشند؛ اما مقولات و واژه هایی هم است که ظاهراً بازتاب محتوای درونی خود بوده؛ مگر در ماهیت امر واقعیت هایی را در بطن خود حمل مینمایند که با جوهر اصلی شان در تعارض و تقابل دایمی قرار دارد. یا به کلام دیگر مضمون مقوله متضاد خود را حمل می نمایند؛ همانند مقوله "ملل متحد".

سیاستمداران، ایدئولوکها و ژورنالیزم مزدور که در خدمت منافع آزمندانة سروران سرمایه بین المللی قرار دارند، همواره تلاش می ورزند، تا "ملل متحد" را به مثابه "موسسه خادم..."; "کانون بشر دوست"; "منجی ملت ها"; توجیه نموده و محتوای آنرا " حفظ صلح و امنیت جهانی"; " توسعه روابط دوستانه بین ملت ها"; " همکاری بین المللی برای حل مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و..."؛ همچنان " تحقق آزادی های اساسی مندرجه در اعلامیه حقوق بشر" و غیره وانمود ساخته، آنرا با صورش ("ملل متحد") که در ظاهر نمایشگر وحدت ملت هاست؛ هم آهنگ جلوه دهند. در حالی که به وضوح ملاحظه می شود که جوهر آن چیزی نیست جز مناسبات پیچیده اقتصادی، سیاسی، نظامی،

استخباراتی (جاسوسی) و حقوقی، فی مابین دولت های مجتمع در تالار های عریض و طویل، مجلل و با شکوه این مؤسسه که با شکل آن _ که بر مبنای این قانونمندی باید افاده محتوا باشد _ وفق نداشته، بلکه در تعارض و تقابل دایمی قرار دارد. یا به بیان رساتر این کانون ظاهراً اومانیستی و بشر دوست، در نفس امر مجتمع نمایندگان ملت های مظلوم و تحت اشکال ستم و استثمار نبوده؛ بلکه باشگاه کرسی نشینان حرفه یی ابر قدرت ها، نیمه ابر قدرت ها، دولت های وابسته، دست نشانده و مستقل (از لحاظ سیاسی) می باشد، که هر کدام به نمایندگی از دولت خود (نه ملت خود) در درون بنا های با عظمت آن گرد آمده اند. و به خاطر کسب منافع و امتیازات اقتصادی، سیاسی، نظامی، حقوقی و...، به طور اخص از کشور های عقب نگهداشته شده و همینطور از همدیگر، گاهی در تقابل و رویارویی و زمانی هم به تبانی و سازش می پردازند. و در جریان نشست های رسمی توافقات و زد و بند های پنهانی شانرا قانونیت و مشروعیت می بخشند. و به صدور قطعنامه ها، اعلامیه ها، فرمان ها، اوامر و نواهی؛ هوشدار ها و التیماتوم ها، مبادرت می ورزند. و با این دستاویز برای ملت ها خط و نشان میکشند؛ حد و مرز تعیین می نمایند؛ و شیوه "زندگی نوین" بر مبنای "نظم نوین جهانی" - که مفهومی جز بردگی بی زنجیر برای ملت ها ندارد - را به آنان توصیه می نماید. هرگاه از این خط حرکتی به هدف نرسیدند، آنگاه صفوف عساکر چندین ملیتی شانرا همراه با جنگ افزار های مدرن و مدهش وارد میدان مینمایند. (به یوگوسلاویا و...؛ و به افغانستان تجاوز می نمایند) [۲]

مسئلاً مطالبی را که در فوق تذکار یافت، انقیاد طلب مصاحبه کننده به درستی می داند؛ ولی مانند کلمه "لا اله الا الله محمد رسول الله" که اخوانی جهادی - طالبی برای فریب عوام الناس با جاری ساختن آن بر زبان، می خواهند توجه و باور مردم مسلمانان را به خود معطوف سازند؛ وی نیز با گفتن "شورای امنیت ملل متحد ... موجودیت اینها از لحاظ حقوق بین المللی قانونی است"؛ می خواهد مردم اسیر شده کشورش را بفریبد که تن به انقیاد و بردگی بدهند و بگذارند که سربازان تجاوزگر امریکائی به پسران و دختران و زنان شان تجاوز کند و یا زنده زنده کباب شان کند و بعداً بر دهن آنان ادار نمایند!؟ هزاران پخسه تف بر دست نشانده باد که با پر رویی یک خویده از زمین بلند شده نقش رئیس جمهوری مستقل را بازی می کند.

تجاوزگران وحشی اگر مجموع نیرو های فرهنگی و قلم بدستان به اصطلاح مبارز با نام و نشان - در واقع وجدان فروخته و تأیید گر تجاوز و اشغال افغانستان - را در خدمت سیاست های ضد انسانی اش نمی داشت نمی توانست مرتکب چنین اهانتی به افغان ها گردد. و هرگاه مرتکب هم می شد؛ در چنین صورتی همین گویندگان و قلم بدستان که در موضع مبارزاتی شان پا برجا می ماندند؛ به مثابه نیروی متشکل ضد تجاوز و ضد اشغال کشور شان در برپائی و برانگیزاندن مردم اسیر شده شان نقش در خور ستایش می داشتند.

و داکتر صاحب عزیز در پایان نوشته پرمحتوایشان جمله زیر را بدینگونه رقم زده اند:

« جواب به این سؤالات را صرف عقل سلیم و وجدان سالم می تواند ارائه کند. »

من، (من نوعی شکسته قلم و فروتن) جواب سؤال دوست مبارزم داکتر صاحب عزیز را در ۶ جون ۲۰۰۴ در متن سروده ای "اگر راست نگویی..." که در شماره ۹۱۱ سه شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۸۳ "شهروند" و در شماره ۶۷ "پیام فدایی" (ارگان چریکهای فدایی خلق ایران)؛ همچنان در سایت "دعوت" و "افغان-جرمن آنلاین" منتشر گردیده، ارائه کرده ام.

و اینک آن آتشی را که در آن سالها ، از میان اعتراض مردم باغیرت و آزادیخواه ما - به خاطر تجاوز سربازان وحشی امریکائی به یک نوجوان زندانی شده افغان در زندان بگرام- برخاسته ؛ و من آن شعله های خشم برحق مردم را به شکل سروده ای فریا کرده ام ؛ اینک آن سروده را بار دگر به زنان دلیر و آزادیخواه و مردان شجاع و مبارز کشور در بنام افغانستان ، اهداء می نمایم . (کبیر توخی)

" اگر راست نگوویی ... "

- می فهمی، اینجا کجاست؟
- اینجا " پایگاه نظامی بگرام " است.
- تو از کجا استی؟
- از افغانستان
- " شت " ، احمق! این را می فهمم. از کجای افغانستان استی؟
- از هرات، از کابل، از هزاره جات، از قندهار...
- خفه شو! می فهمی چه میگوویی؟ زبان اصلی ات چیست؟
- پشه ای، ازبکی، پشتو، دری ...
- « فکینگ یو Fucking you » تویک سرباز امریکایی را مسخره میکنی؟ بگیر!
- واخ! دستم را باز کن؛ اگر بچه مردی...
- دندانت شکست، چند تا شکست؟
- تف (تفی آمیخته با خون و دندان های شکسته)
- " مدر فک " « Mother Fuck » دندان هایت را برویم تف میکنی؟ بگیر!
- واخ ، واخ ! امریکایی پدر لعنت ؛ اگر... ندادی دستم را باز کن !
- هرچه بخواهی برایت میدهم ؛ اگر راست بگوویی.
- واه ! تو سرباز مفعول هم استی
- بلی، میخواهی...؟ چند سال داری؟
- هم سن و سال تو استم.
- من خو بیست سال دارم، توهم...
- مرا هم همینطور فکر کن؛
- اگر راست نگوویی تنبانت را میکشم و... میکنم، فهمیدی!
- خو ، خو ، شناختمت. تو همان کسی نیستی که به برادر یازده ساله ات تجاوز کرده بودی !؟
- از کجا فهمیدی که من بوده ام ؟
- در فلم ویدیویی دیده بودمت.

- بلی! من بودم؛ اگر راست نگویی به توهم تجاوز میکنم "مدرفک"!
 - به مادرت هم تجاوز میکنی؟
 - بلی! بلی! یک بار؛ ده بار؛ صد بار؛ اگر نگویید...؛ اگر نگویید...!



[۱] - شمشیر داموکلس :

متن ذیل در زیر نویس صفحه ۴۸ اثر معروف **مارکس بنام (هجدهم برومر لونی بناپارت)** چاپ شده است :

« داموکلس Damocles یکی از درباریان دنیس اول (Denys)، جبار سیراکوس (۴۰۶ - ۳۶۷ قبل از میلاد)، دنیس برای آنکه نا استواری شادی و خوشبختی را نشان دهد شبی داموکلس را به بزم با شکوهی دعوت کرد و بر بالای جایگاه او شمشیر سنگینی که به موی دم اسپ بسته بود آویخت . در تمام مدت بزم که پایکوبی رقصان همراه بود همواره بیم آن می رفت که شمشیر از موکنده شود و بر فرق داموکلس فرود آید . »
 و در افغانستان همین نهاد های "حقوق بشر و... " نقش **شمشیر داموکلس** را دارند که بالای سر جنایتکاران خلق و پرچم و خاد و جهادی و... آویزان شده است . و پایگاههای نظامی امپریالیزم جنایتکار امریکا در افغانستان هم چون **شمشیر های داموکلس** آویزان شده بر فرق مردم سراسر افغانستان و حتا منطقه ؛ تلقی شده می تواند .



دنیس ، جبار سیراکوس ، ایستاده ، شمشیر آویزان شده بر بالای سر داموکلس را که بر تخت وی نشسته ، تماشا میکند

[۲] - [بحث مربوط به ملل متحد که در میان گیومه آمده از مقاله این قلم تحت عنوان "ملل متحد، چماق دست امپریالیزم امریکا" نقل شده است که در نشریه "شهروند" سال پنجم شماره ۲۶۱ جمعه ۱۵ مرداد ۱۳۷۵ مطابق سال ۱۹۹۶ و برخی سایت ها به دست نشر سپرده شده] .